خبرها

نشست احتمالات عرفی شدن در ایران

مهر: نشست تخصصی احتمالات عرفی شدن در ایران به همت واحد مطالعات فرهنگی- اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در سال جاری برگزار می شود. به نقل از پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی نشست احتمالات عرفی شدن در ایران در جهت شناخت هرچه بیشتر وضعیت موجود ایران در عرصه تعاملات گسترده جهانی و روند تحولات جاری جامعه برگزار می شود. هدف این نشست مطالعه و بررسی پیرامون موضوع عرفی شدن، زمینه ها و عوامل موثر و آثار و نتایج آن با تکیه بر جامعه موجود ایران از منظری جامعه شناختی است. همچنین بازخوانی و نقد آثار پژوهشی موجود، انجام تحقیقات جدید، تشکیل بانک اطلاعاتی، اطلاع رسانی به جامعه علمی، ایجاد حساسیت در اندیشمندان به ویژه حوزویان از دیگر اهداف این نشست به شمار می روند. در این ارتباط تاکنون کار شناسایی و گردآوری منابع مرتبط استخراج موضوعات قابل مطالعه انجام شده است. همچنین شناسایی و ارتباط با مراکز پژوهشی و محققان، تشکیل شورای علمی همایش، نهایی کردن موضوعات قابل بحث انجام مصاحبه های علمی با اساتید و کارشناسان، برگزاری جلسات نقد منابع و آثار موجود، انتشار ویژه نامه نشست از دیگر برنامه های آتی دبیرخانه همایش احتمالات عرفی شدن در ایران هستند. این نشست از سوی واحد مطالعات فرهنگی- اجتماعی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی و با همکاری سایر پژوهشکده های پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی برگزار می شود.

گسترش برنامه های مطالعات بودیسم دانشگاه تورنتو

مهر: یک سازمان بودایی مستقر در هنگ کنگ کمک های مالی خود را با هدف گسترش برنامه های مطالعات بودایی به صورت آکادمیک در اختیار دانشگاه تورنتو اسکاربورگ قرار داد. به نقل از سی ان دبلیو، این کمک مالی به دانشگاه تورنتو می تواند شرایط دعوت از اساتید برجسته بودایی برای تدریس به دانشگاه و برگزاری چندین همایش را فراهم آورد. دیوید نیلور رئیس دانشگاه تورنتو اسکاربورگ در این رابطه گفت: این اقدام می تواند مطالعات بودیسم در کانادا و درک آیین بودیسم در کشورهای غربی را گسترش دهد. دانشگاه تورنتو پیش از این زیربنای تدریس مطالعات بودیسم را تشکیل داده بود و اولین گروه از دانشجویان هم اکنون در رشته های بودیسم و مذاهب آسیایی که از سوی گروه مطالعات آسیای شرقی، آسیای جنوبی و مطالعات ادیان ارائه شده تحصیل می کنند. سازمان تونگ لین کوک ین یک سازمان غیر انتفاعی مستقر در هنگ کنگ است که محور فعالیت های خود را بر علاقه عمومی به مطالعات بودیسم متمرکز کرده و مبلغ چهار میلیون دلار به دانشگاه تورنتو کمک کرد.

فیلسوفان اسلامی موضوع همایش های سالانه خواهند بود

از سوی موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، هر سال به نام یکی از فیلسوفان فلسفه معاصر اسلامی و به منظور تبیین آرا، اندیشه ها و نوآوری های آنان، همایشی برگزار می شود. دکتر غلامرضا اعوانی، رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در گفت وگو با خبرنگار مهر اعلام کرد: موسسه در نظر دارد هر سال به نام یکی از فیلسوفان فلسفه اسلامی معاصر همایشی را جهت تبیین آرا و اندیشه ها و نوآوری های آنان برگزار کند. اعوانی تصریح کرد: امسال به نام استاد سیدجلال الدین آشتیانی همایشی را در مهر ماه برگزار می کنیم. در نظر است که از سال های آینده برای استادانی چون حائری، رفیعی قزوینی و شعرانی همایش هایی را برگزار خواهیم کرد. رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران برگزاری این همایش ها را در حد بزرگداشت ندانست و گفت: در این همایش ها بیشتر به تبیین وضعیت فلسفه اسلامی در حال حاضر پرداخته شده و جایگاه این شخصیت ها در گسترش فلسفه اسلامی بررسی می شود.

نمایندگان کلیساهای آمریکا در سوریه

هیاتی از نمایندگان کلیساهای آمریکا به منظور گفت وگو با علمای مسلمان سوریه و با هدف برقراری صلح و آرامش در خاورمیانه روز گذشته وارد سوریه شدند. به نقل از خبرگزاری کویت (کونا) گروهی از کلیساهای آمریکا به منظور گفت وگو با علمای مسلمان سوریه روز گذشته ۳ آوریل (۱۴ فروردین) وارد سوریه شدند تا در خصوص اهمیت تفاهم، صلح و گفت وگوی بین تمدن ها مذاکره کنند. هیات نمایندگان کلیساهای آمریکا به منظور ایجاد و برقراری صلح در خاورمیانه با علمای مسلمان و اعضای شورای شعائر دین اسلام سوریه در رابطه با راه های گسترش ارتباط و نزدیکی میان ملت ها، اهمیت نشر و اشاعه فرهنگ گفت وگو، ایجاد تفاهم، محبت، صلح و همچنین گفت وگوی تمدن ها به جای برخورد تمدن ها بحث و گفت وگو خواهند داشت. محمد حبش عضو شورای ملی سوریه و رئیس شورای شعائر دین اسلام اظهار داشت: به منظور برقراری صلح و اشاعه امنیت و آرامش در جهان باید همکاری، همبستگی و اتحاد داشت. اعضای گروه های کلیساهای آمریکا با اشاره به اهمیت گفت وگوی فرهنگ ها تصریح کردند: تکیه بر زبان گفت وگو و ارتباط ملت ها با یکدیگر زمینه ای برای حل مسائل میان آنها است و از شعله ور شدن جنگ ها جلوگیری می کند. بشار اسد رئیس جمهور سوریه روز گذشته در زمینه ارعاب و ترور، راه های مبارزه با آن و همچنین ایجاد صلح، آرامش و امنیت در خاورمیانه سخنرانی کرد.

تاسیس دانشکده مسیحیت در ترکیه

پاتریک ارامنه در ترکیه با توجه به عدم تامین افراد آشنا به امور دین مسیحیت از مسئولان ترکیه خواست برای رفع این معضل مجوز تاسیس دانشکده مسیحیت را صادر کنند. به گزارش رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران در آنکارا، پاتریک ارامنه در ترکیه مسروب دوم، با توجه به کمبود علمای دینی و نیز عدم تامین افراد آشنا به امور دین مسیحیت از مسئولان ترکیه خواست برای رفع این معضل مجوز تاسیس دانشکده مسیحیت را صادر کنند. پاتریک که پس از شرکت در آئین کلیسای ارامنه در اسکندرون با خبرنگاران سخن می گفت اذعان داشت: در ۱۶ منطقه مختلف آناتولی جماعت های مسیحی مراکزی برای به جای آوردن فرایض دینی دارند اما متاسفانه از کمبود افراد عالم دینی رنج می برند. بدین ترتیب از مسئولان ترکیه می خواهیم مقدمات احداث دانشکده مسیحیت برای پرورش نیروی انسانی مذهبی را فراهم آورند.

حکومت پیامبر و امام

نقدی بر «مردم و مشروعیت حکومت»

محمدجواد محدثین

ج- نویسنده مقاله در ادامه به استنباداتی مرتبط با رفتار سیاسی امیرالمومنین(ع) در دوران پس از پیامبر اکرم(ص) پرداخته و آنها را نشانگر اعتقاد آن حضرت به مشروعیت آور بودن رای مردم دانسته است. ازجمله می نویسد: «علی(ع) در این ایام، به‌رغم باور به افضلیت خود... انتخاب و بیعت مردم با سه خلیفه پیش از خود را به رسمیت شناخت و در عین برخی مباحثات و بیان فضایل خود، نهایتاً به هر دلیل با آنان بیعت کرد.»

در پاسخ می گوییم: عبارت فوق دارای تناقض و باطل کننده خود است. نویسنده از سویی مدعی است که «قبول و رضایت عمومی منشاء مشروعیت حکومت، حتی نسبت به پیامبر(ص) و امام(ع) است.» و از سوی دیگر با بیان اینکه «امیرالمومنین(ع) نهایتاً به هر دلیل با آنان بیعت کرد.» تاخیر آن حضرت در بیعت مورد ادعا را گوشزد می کند. با توجه به آن که عمل امام(ع) بنابر عقیده شیعی نویسنده، حجیت شرعی دارد، پس تاخیر امیرالمومنین(ع) در بیعت، لاجرم نشانه عدم مشروعیت مسئله است وگرنه خودداری امام معنا نداشت.

جالب است که خود ایشان هم می نویسد: «[حضرت علی(ع)] به هر دلیل با آنها بیعت کرد.» در صورتی که ادعای وی این بود که حضرت به دلیل مشروع دانستن انتخاب و بیعت مردم بیعت کرده‌اند و این تعارض دیگری تنها در یک جمله است.

باید گفت که موضوع بیعت امیر(ع) با خلفا مسئله مناقشه برانگیزی است و به راحتی نمی توان آن را قطعی و مفروض پنداشت، چه رسد که کسی بخواهد وقوع چنین بیعتی را با رضا و طیب‌خاطر و به واسطه مشروع دانستن تلقی کند، چنان که در مقاله مورد نقد ما صورت گرفته است.

معاویه خطاب به امیرالمومنین(ع) می نویسد که «تو را همچون شتر مهار زده برای بیعت می بردند» و حضرت در پاسخ بدون رد این مسئله، در مورد آن توضیحاتی می دهند.[۱۶] ابن عبدربه عالم مشهور سنی پس از ذکر خودداری حضرت علی(ع) از بیعت، برخورد بسیار شدید با حضرت و خاندان ایشان را ذکر می کند.[۱۷] ابن ابی الحدید که در مبانی تسنن جدی است، یادآور می شود زمانی که علی(ع) را به زور برای بیعت می بردند، ایشان رو به قبر پیامبر(ص) گفت: «ای پسر مادر! این قوم مرا ضعیف داشته و نزدیک بود مرا بکشند.»[۱۸]

نهایت مسئله سخنی از حضرت امیر(ع) است که در نامه‌ای خطاب به اهل مصر بیان کرده‌اند که پس از رحلت رسول‌خدا(ص) و آنکه امارت را از من دور ساختند، دست روی دست گذاشتم تا آنکه دیدم جماعتی از مردم، از اسلام برمی گردند و می خواهند دین پیامبر(ص) را نابود کنند، آنگاه به پا خاستم و به یاری دین اقدام کردم.[۱۹] در این نامه که در نهج‌البلاغه آمده- ضمن آن که سخنی از بیعت نیست- علت دست کشیدن حضرت از انزوا، جلوگیری از نابودی دین اعلام شده است و نه مسئله مشروعیت. این کلام حضرت که ادله و قرائن بسیاری در تایید آن وجود دارد، فلسفه و جهت اقدامات امیرالمومنین(ع) را در دوران خلفا نشان می دهد. همچنین موضع گیری های صریح امام(ع) در مخالفت با آنان و نیز شدت فشارهای وارد بر حضرت در این دوران، با توجه به فرمایشات متعدد ایشان، از جمله در نهج‌البلاغه آشکار است.[۲۰]

خوشبختانه با نویسنده محترم مقاله در این عقیده شیعی اشتراک داریم که امام شأن هدایتگری تام دارد و حقیقت دین در سینه و بیان او است. به تعبیر ذکر شده در مقاله مورد بحث: «پیامبر(ص) و ائمه طاهرین(ع) چه به حکومت برسند و چه نرسند «ولی خدا» بوده و در امور دینی «واجب الاطاعه» هستند.» امیرالمومنین(ع) با داشتن چنین شأنی، گرچه مظلوم واقع و خانه‌نشین شود، از دخالت در اموری که سکوت ایشان باعث انحراف دینی یا ضایع شدن حقی شود، خودداری نخواهد کرد.

بنابراین استدلال ذکر شده در مقاله به این شرح که «[حضرت علی(ع)] حداقل برای اعلام اعتراض و نارضایتی خود، چرا گوشه عزلت نگزیده و انزوا و قهر سیاسی پیش نگرفت؟» و نتیجه‌ای که از این امر مبنی بر رضایت امام(ع) گرفته‌اند، باطل است و همچنین کلام دیگر نویسنده مقاله: «چرا [امیرالمومنین(ع)] به مخالفت با حکام وقت نپرداخت؟» با اسناد تاریخی مطابقت ندارد، و ما به برخی از آنها اشاره کردیم. به علاوه براساس مدارک متعدد، امیر(ع) در ابتدای امر مکرراً اعلام فرمود که اگر به تعداد کافی یار داشته باشم، حق خود را می گیرم[۲۱] و ثانیاً اعلام داشت که رسول خدا(ص) با من عهد گرفته تا اگر یار نداشتی اقدامی نکن که جانت در خطر خواهد افتاد.[۲۲]

د- نوشته‌اند: «[حضرت علی(ع)] در عین عدم رضایت از اوضاع جاری، در راستای احترام به حق انتخاب مردم، همواره طرف مشورت خلفای منتخب بود و هیچ‌گاه نظرات حکیمانه خود را از آنان دریغ نمی کرد. در امور مهمی چون فتوحات نیز ایشان در جمع‌های مشورتی صحابه شرکت می جست...»

در پاسخ می گوییم: اولاً تعبیر «خلفای منتخب» با توجه به شواهد تاریخی بی شمار کاملاً قابل اشکال است. شواهدی از قبیل وقایع و جمعیت اندک حاضر در سقیفه بنی‌ساعده به هنگام انتخاب خلیفه اول و نیز حوادث اجتماعی و نظامی حادث در مدینه پس از این انتخاب، از قبیل مستقر ساختن قبیله بدوی «اسلم» در شهر مدینه جهت استقرار یافتن امر خلافت و... انتخاب خلیفه دوم با وصایت و انتخاب مستقیم خلیفه اول و انتخاب عثمان توسط شورای شش نفره منتخب خلیفه دوم با آن ترکیب و ترتیب ویژه و سئوال برانگیز و...

ثانیاً در باب آنچه که تعبیر کرده‌اید «همواره طرف مشورت خلفا بود و هیچ‌گاه...» کدام دلیل و سندی را برای چنین قیود فراگیری (همواره و هیچ‌گاه) ارائه کرده‌اید؟ موارد دخالت اظهارنظر امیرالمومنین(ع) در امور مرتبط با دستگاه خلافت در طول ۲۵ سال، که در تاریخ ثبت شده: اولاً از نظر تعداد به حدی ناچیز است که به صد مورد نمی رسد. ثانیاً از همین موارد معدود، بیشتر آنها دخالت ابتدایی امام(ع) در مسائل

بخش دوم

به جهت مصلحت دینی بوده و موارد مراجعه به امام(ع) بسیار کم اتفاق افتاده (حدود سی مورد در طول ۲۵ سال) و مهمتر از همه اینکه نزدیک به همه این موارد، سئوالاتی در زمینه علمی ـ مذهبی (اعم از عقیدتی یا فقهی و قضایی)بوده و جنبه سیاسی و اجتماعی و نظامی نداشته است.[۲۳] از طرفی سکوت حضرت در پاره‌ای از این موارد می توانست به تحریف دین یا تضییع حقوق بینجامد.

نکته دیگری که به اشاره مطرح می کنیم آنکه در فرهنگ قرآنی، مشورت دادن مردان الهی، دلیل تایید مشورت گیرندگان دانسته نشده است، تا آنجا که مومن آل فرعون در دربار و مشورت های فرعونیان حضور دارد و حضرت یوسف(ع) نه تنها به عزیز مصر مشاوره می دهد بلکه از وی سمت می پذیرد، با آنکه اینان پادشاهان کافری بوده‌اند. نکته‌ای که در این بخش از مقاله جای انتقاد جدی دارد آنکه نویسنده با آوردن تعابیر «همواره طرف مشورت خلفا بود»، «هیچ‌گاه نظرات حکیمانه خود را از آنها دریغ نمی کرد»، «در امور مهمی چون فتوحات نیز ایشان در جمع صحابه شرکت می جست» دو پاورقی آورده‌اند که در هر یک از آنها تنها به یک مورد مشورت خلفا با امیرالمومنین(ع) اشاره رفته و معلوم نیست قیود «همواره» و «هیچ‌گاه» از کجای این دو مشاوره استخراج می شود؟!

ه- در ادامه موضوع مشاوره‌های امیرالمومنین(ع) در دوران خلفا نوشته‌اند: خلیفه دوم هنگام سفر به بیت‌المقدس، علی(ع) را به عنوان جانشین خود در مدینه منصوب کرد.

در پاسخ می گوییم مطلبی که مطرح کرده‌اند از نظر مدارک تاریخی مورد تردید است. ایشان از ترجمه «الفتوح» ابن‌اعثم مدرک داده‌اند، در حالی که محقق همان کتاب در همان محل پاورقی زده و نوشته: «اینکه عمر خطاب موقع عزیمت سوی بیت‌المقدس حضرت علی(ع) را جانشین خویش در مدینه قرار داد، باز هم روایات مختلف است.» ابن اثیر جانشینی علی(ع) را تایید می کند. ولی در تاریخ یعقوبی آمده «پس [عمر] رهسپار شام شد و عثمان بن عفان را در مدینه جانشین گذاشت.»[۲۴]

و اما منشاء این خبر در تاریخ طبری و نقلی است که وی از طریق «سیف بن عمر» آورده[۲۵] و او شخصی متهم به کفر و زندقه است. در مورد وی در ادامه توضیحاتی را خواهیم آورد.

ابن ابی الحدید شارح سنی مذهب نهج‌البلاغه از ابن عباس نقل می کند که در «یکی از سفرهای شام (بیت‌المقدس) با عمر همراه بودم و زمانی با وی تنها شدم، پس به من گفت: ابن عباس از پسر عمویت [علی بن ابی طالب(ع)] به تو شکایت دارم، از او خواستم که با من همراه شود ولی نپذیرفت و همواره او را خشمگین می بینم (ولم ازل اراه واجداً)، تو علت خشم او را چه می دانی؟» ابن عباس در پاسخ می گوید: «تو خود علت را می دانی» و عمر ادامه می دهد: «فکر می کنم همچنان به جهت از دست دادن خلافت ناراحت است.» ابن عباس می گوید: «چنین است، او عقیده دارد که رسول خدا(ص) خلافت را برای وی خواسته بود.» و عمر جواب می دهد: «رسول خدا(ص) خلافت را برای او خواست ولی وقتی خدا چیز دیگری خواست چه باید کرد؟... رسول خدا(ص) خواست عمویش [ابوجهل] اسلام آورد و خدا نخواست، پس او اسلام نیاورد!»[۲۶]

البته واضح است که استدلال نقل شده از خلیفه، مبتنی بر جبرانگاری و مردود است وگرنه بر این اساس، هر جنایتی در تاریخ توجیه و تبرئه می شود.

و- راجع به مبنای شکل گیری حکومت امیرالمومنین(ع) نوشته‌اند:

۱ ـ «اساس خلافت ایشان چنان که می دانیم درخواست مردم مدینه و نمایندگان شهرهای مهمی چون کوفه و بصره و سرزمین مصر بود.» ۲ ـ «امیرالمومنین(ع) به گفته خویش میل و رغبتی به خلافت نداشت.» ۳ ـ «حتی مردم را به افراد دیگری چون طلحه و زبیر دلالت می کرد.» ۴ ـ «نهایتاً با اطمینان از رضایت عامه مردم و مشاهده شور و اشتیاق آنان که در نهج‌البلاغه با زیباترین تعابیر بیان شده است درخواست آنان را پذیرفت.» و سرانجام با ذکر فرازهایی از سخنان منسوب به امام(ع) نتیجه گرفته‌اند: امام منبع مشروعیت حکومت خود را بیعت مردم می داند.

نکته

خوشبختانه با نویسنده محترم مقاله در این عقیده شیعی اشتراک داریم که امام شأن هدایتگری تام دارد و حقیقت دین در سینه و بیان او است. به تعبیر ذکر شده در مقاله مورد بحث: «پیامبر(ص) و ائمه طاهرین(ع) چه به حکومت برسند و چه نرسند «ولی خدا» بوده و در امور دینی «واجب‌الاطاعه» هستند.» امیرالمومنین(ع) با داشتن چنین شأنی، گرچه مظلوم واقع و خانه‌نشین شود، از دخالت در اموری که سکوت ایشان باعث انحراف دینی یا ضایع شدن حقی شود، خودداری نخواهد کرد.

در پاسخ باید گفت: اولاً پیش از این مبانی قرآنی و روایی بر الهی و منصوص بودن خلافت و حکومت رسول خدا(ص) و امیرالمومنین(ع) را مورد اشاره قرار دادیم و گفتیم که آنان البته با این وصف، بدون وجود زمینه و مقبولیت مردمی، دست به تشکیل حکومت نمی زدند و حکمرانی خود را به مردم تحمیل نمی کردند، گرچه مردم شرعاً موظف به پذیرش آن بودند.

بنابراین شکل گیری حکومت امیرالمومنین(ع) با خواست مردم به دلیل فراهم شدن زمینه‌ای اجتماعی بوده و ربطی به مبانی مشروعیت آن ندارد، لذا دلیل نویسنده مقاله اعم از مدعا است. امیرالمومنین(ع) همواره حکومت را حق خویش می دانست و بازداشته شدنش از حکومت را حتی در نامه‌ای که در دوران حکومت خویش نگاشته، چنین تعبیر فرموده است: «[قریش] حکومت پسرعمویم را از من سلب کردند»[۲۷] امام(ع) در این عبارت خود را صاحب این حق و مالک آن شمرده است. همچنین حضرت در خطابه‌ای که پس از جنگ صفین ایراد فرموده، تصدی حکومت از سوی خویش را چنین تعبیرکرده: «اکنون زمانی است که حق به اهلش و محلی که از آن روگردان شده بود، بازگشت.»[۲۸] استناد مکرر امام(ع) به ماجرای غدیرخم نیز، خود دلیل مستقل و بسیار مهمی است.[۲۹]

مسئله مهم تحلیل اقبال مردم به حضرت پس از کشته شدن عثمان است. نکته دقیق آن است که روی آوردن مردم به امیرالمومنین(ع) نه به واسطه اعتقاد به مقام الهی و خلافت منصوص حضرت از سوی پیامبر(ص)، بلکه به دلیل خسته شدن و به تنگ آمدن از عملکرد خلیفه سوم است و بدین جهت بود که کسی جز حضرت علی(ع) را قادر بر جبران مظالم و به سامان رساندن اوضاع نمی شمردند.

بی رغبتی امام(ع) به دلیل آن بود که جماعت در پی حاجت خود بودند و نه گردن نهادن حق الهی حضرت و پیروی از ایشان و نه درصدد حق و باطل، لذا به آنان فرمود: «مسئله من و شما یکی نیست، من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خویش می خواهید.»[۳۰]

امام(ع) حکومت را گرچه حق الهی خود می داند اما آن را ابزاری برای نشر هدایت و انتشار حق و حقیقت می شناسد و به خوبی می داند اینان مردمانی نیستند که زیر بار هدایت و حق خواهی او بروند و فقط در پی سامان کار خویشند. اگر امام(ع) مردم را از خود راند، علت آن را هم بیان فرمود: «مرا واگذارید و دیگری را بطلبید زیرا ما اموری را در پیش رو داریم که جهات مختلف و رنگارنگی دارد، دل‌ها بر این امر استوار و عقل‌ها بر آن ثابت نمی ماند. افق‌ها تیره گشته و راه راست پوشیده شده است. آگاه باشید که اگر دعوت شما را اجابت کنم طبق آنچه خود می دانم با شما رفتار خواهم کرد و به سخن این و آن و ملامت سرزنش کنندگان گوش فرا نخواهم داد.»[۳۱]

ملاحظه می شود که سخن امام(ع) نوعی اتمام حجت در مقابل اصرارهای جماعت و بدین معنا است که چون شما اهل تبعیت از من نیستید (نه مرا امام واجب‌الطاعه می دانید و نه تحمل عدل من و نه پذیرش اصلاح بدعت های پیشین از سوی مرا دارید) یا با این وصفتان مرا رها کنید و یا اگر اصرار دارید که از من تبعیت خواهید کرد، خود را برای این امر که بر شما دشوار خواهد بود آماده کنید. همچنین در ادامه خطابه فوق مجدداً فرمود که (چنان چه تحمل و تاب مرا ندارید): «اگر مرا رها کنید همچون یکی از شما هستم و شاید از شما، نسبت به آن که امر خود را بدو می سپارید شنواتر و مطیع تر باشم.»[۳۲]

سخن امام(ع) با مردم آن است که اگر می خواهید با من بیعت کنید و بعد مخالفتم را نمایید از اول دست از من بکشید و سراغ دیگری بروید و چه بسا اگر آن دیگری بر محور مقررات دینی سیر کند من از شما مطیع تر نسبت به او باشم. این کلام، خود کنایه دیگری به نافرمانی مردم دارد. کلمه «لعل» که امام در این عبارت آورده و فرموده «شاید مطیع تر از شما باشم» نشان می دهد که سخن امام(ع)، توصیه به انتخاب حاکمی غیر از خود، که به واسطه رای مردم مشروعیت خواهد یافت نبوده، زیرا در چنین فرضی و با وجود چنین مشروعیتی، حضرت در اطاعت خویش از یک امر شرعی، قید «شاید» را نمی آوردند. امیرالمومنین(ع) شخصیتی است که در پیروی از حق و شرع، «شاید» و «اگر و اما» ندارد، چنانکه فرمود: «ای مردم به خدا قسم شما را به طاعتی ترغیب نمی کنم مگر آن که بر شما در عمل به آن پیشی می گیرم و از معصیتی بازتان نمی دارم مگر آن که پیش از شما از آن خودداری می ورزم.»[۳۳]

بنابرآن چه گذشت، برخلاف آنچه در آن مقاله آمده که: «نهایتاً [امام(ع)] با اطمینان از رضایت عامه مردم و مشاهده شور و اشتیاق آنها که در نهج‌البلاغه با زیباترین تعابیر بیان شده درخواست آنان را پذیرفت.» اولاً شور و اشتیاق مردم در چشمان حضرت زیبا جلوه نکرد چنانچه فرمود: «... من شما را برای خدا می خواهم و شما مرا برای خودتان» و نافرمانی های آینده را پیش‌بینی فرمود و گذشت زمان آنچه را در پس کلام تلخ امیرالمومنین(ع) آشکار بود، محقق ساخت و فریادهای علی(ع) و شکوه های سوزناک او را در پی داشت.

همچنین در این بحث سخنی را به نقل از برخی منابع تاریخی به امیرالمومنین(ع) نسبت داده‌اند که: «ای مردم، حکومت از آن شما است و به جز کسی که شما نسبت به او رضایت داشته باشید احدی را در این امر حقی نیست» و «بدانید که اگر خلیفه شما شوم بی‌نظر شما کاری نخواهم کرد... و بدون موافقت و رضایت شما حتی درهمی از آن بر نخواهم گرفت.»

جمله نخست را از ابن اثیر نقل کرده‌اند که منبع اصلی آن تاریخ طبری و در میان راویان آن «سیف بن عمر» است و قبلاً به متهم بودن وی اشاره شد. محقق معاصر علامه سیدمرتضی عسگری در کتاب «عبدالله بن سبا» تفصیلاً به معرفی این جاعل حرفه‌ای پرداخته و محقق دیگر آقای رسول جعفریان درباره وی و تاثیر نقل های او در تاریخ طبری می نویسد: «او [طبری] روایات سیف بن عمر را در قضایای رده بر روایات واقدی و مدائنی ترجیح داده‌است. این در حالی است که او متهم به زندقه بوده و حتی خود طبری نظر مساعدی نسبت به وی نداشته است. حضور سیف در تاریخ طبری از جنگ های رده آغاز شده و تا پایان جنگ جمل ادامه می یابد و... تاریخ خود را با نقل های کذب سیف بن عمر مشوه می کند.»[۳۴]

و اما جمله دوم را که از ترجمه تاریخ طبری و ابن اعثم نقل کرده‌اند (صرف‌نظر از اختلاف مهمی که در نقل این دو کتاب از آن وجود دارد) در تعارض با کلیه جملات و سخنانی است که در جریان ماجراهای منجر به بیعت، از امیرالمومنین(ع) نقل شده و از جمله کلامی که در نهج‌البلاغه آمده و طبری و ابن اثیر نیز نیمه اول آن را نقل کرده‌اند و چنین است: «بدانید که اگر خواسته شما را اجابت کنم طبق آنچه خود می دانم با شما رفتار خواهم کرد و به سخن این و آن و ملامت سرزنش گران گوش فرا نخواهم داد.»[۳۵] جمله فوق‌الذکر (که خطای مهمی نیز در ترجمه آن شده) کاملاً با روح موضع گیری های آشکار امام(ع) که نمونه هایی از آن را آوردیم تعارض دارد.

آنچه از ابن اعثم نقل کرده‌اند که امام(ع) مردم را به دیگرانی چون طلحه و زبیر دلالت می کردند اولاً مورد تایید سایر منابع تاریخی نیست و بلکه آنچه در سایر منابع همچون تاریخ طبری و یعقوبی در مورد نحوه بیعت کردن آن دو با امیرالمومنین(ع) آمده با نقل ابن اعثم تعارض دارد. ضمن آن اگر هم این نقل را بپذیریم، با شناختی که از طلحه و زبیر داریم، عمل امام(ع) را می توان اتمام حجتی با آن دو که بسیار در پی فرصت و قدرت بودند دانست.

در همان صفحه از ترجمه الفتوح، تالیف ابن اعثم کوفی، این عبارات نیز نقل شده: «امیرالمومنین(ع) گفت: حدیث طوع و رغبت بی اکراه و اجبار که می گویید [نسبت به من دارید] به حسن رای خویشتن می گویید یا مرا بدان حقی واجب می دانید از جانب حضرت باری سبحانه؟ همه گفتند: حق تو را بر خویشتن به امر خدای تعالی واجب می دانیم.»[۳۶]

و البته که مردم به این حق الهی گردن ننهادند و اگر هم می گفتند، لقلقه زبان هایشان بود، چنان که امیرالمومنین(ع) از همان نخست بیان فرمود.

ز- نوشته‌اند: «امام در نامه‌ای به معاویه... مشروعیت خلافت خود را همین بیعت مردم دانسته و می نویسد: «کسانی که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کردند، به همان طریق با من بیعت کردند، پس بر حاضر و غایب است که آن را بپذیرد. این امر [شوری] حق مهاجر و انصار است و هر گاه ایشان مردی از مسلمانان را برگزینند و او را امام بنامند، رضای خدای متعال هم در این کار است.»

پی نوشت ها:

۱۶- نهج‌البلاغه/ نامه ۲۸
۱۷- العقد الفرید ۴/ ۲۴۲
۱۸- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید ۱۱/ ۱۱۱
۱۹- نهج‌البلاغه/ نامه۶۲
۲۰- نهج‌البلاغه/ خطبه۳: ... صبرت وفی اعین قذی و فی الحلق شجی اری تراثی نهبا- خطبه ۲۱۷: اللهم انی استعدیک... - خطبه۶: فوالله مازلت مدفوعا عن حقی...
۲۱- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید ۲/ ۲۲ و ۴۷
۲۲- کمال الدین/ باب۲۴، حدیث۱۰- الغیبه/ شیخ طوسی/ ۱۹۳
۲۳- ر. ک. مظلومی گمشده در سقیفه/ علی لباف/ انتشارات منیر/ تهران/ جلد۲، گفتار۲
۲۴- الفتوح (ترجمه)/ انتشارات علمی و فرهنگی/ ۹۵۹، تعلیقه ۱۷۸
۲۵- تاریخ طبری۳/۵
۲۶- شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید ۱۲/ ۱۰۴
۲۷- نهج‌البلاغه/ نامه۳۶
۲۸- نهج‌البلاغه/ خطبه۲
۲۹- ر. ک. اسرار غدیر/ محمدباقر انصاری/ ۲۶۳ تا۲۷۲ که ۳۲ مورد از احتجاجات امیرالمومنین(ع) به غدیر ذکر شده است.
۳۰- نهج‌البلاغه/ خطبه۱۳۶
۳۱و۳۲- نهج‌البلاغه/ خطبه۹۲
۳۳- نهج‌البلاغه/ خطبه۱۷۵
۳۴- منابع تاریخی اسلام/ رسول جعفریان/ نشر انصاریان/ قم/ ۱۶۰
۳۵- نهج‌البلاغه/ خطبه۹۲
۳۶- الفتوح (ترجمه) /۳۹۱

گفتار

اخلاقیات انقلابی در تحقیقات جنینی

پتر سینگر

ترجمه: علی محمد طباطبایی

آنچه به عنوان مهم‌ترین پیشرفت علمی سال ۲۰۰۵ شناخته شده بود در حال حاضر زیر فشار شدید منتقدین قرار گرفته است. در ماه ژوئن ۲۰۰۵ نشریه بسیار معتبر ساینس مقاله‌ای از دانشمند کره جنوبی وو- سوک هوانگ منتشر کرد که در آن تیمی بین‌المللی از نویسندگان شرح می دادند که چگونه آنها عملاً لاین های بنیادین سلول‌های پایه از یک فرد بالغ را از طریق همانندسازی ژنتیکی ایجاد کرده‌اند. با وجودی که صحت و اعتبار علمی تحقیقات آنها در حال حاضر خود موضوع چندین تحقیق جداگانه است اما الزام‌های ضمنی اخلاقی این قبیل دستاوردهای علمی نیز از اهمیت به‌خصوصی برخوردار خواهد بود. هوانگ و همکارانش ادعا کرده‌اند که هسته یک تخمک تلقیح نشده را با هسته‌ای از یک سلول معمولی که از شخص دیگری گرفته شده جایگزین کرده‌اند و به این طریق لاین‌های سلول‌های پایه را از جنینی که به این ترتیب تکامل یافته بود به دست آورده‌اند که با «دی ان ای» فردی مطابق دارد که تامین کننده آن سلول معمولی است. به نظر می رسد که این پیشرفت علمی ما را به نحو قابل توجهی به جهانی نزدیک‌تر می کند که در آن می توان به بیماران سلول‌هایی منتقل نمود یا بافت‌هایی پیوند زد، آن هم بدون آن که بدن آنها آن سلول‌ها یا بافت‌ها را طرد کند، زیرا مواد زیست‌شناختی که از خود بیماران همانندسازی می‌شود جفت کاملاً مناسب و بی‌عیب و نقصی با بدن خود آنها خواهد بود. در آغاز دسامبر گذشته هوانگ فاش ساخت که بعضی از تخمک‌ها از دو زنی گرفته شده است که در آن آزمایشگاه کار می کرده‌اند و این که دیگر «اهداکنندگان» تخمک‌ها پول دریافت کرده‌اند، تجاوزی آشکار است به رهنمون‌های اخلاقی که با درستی و صحت علمی نقطه اشتراکی ندارد. اما طولی نکشید که همکاران هوانگ صحت خود آزمایش را به زیر سئوال بردند و هوانگ به نشریه ساینس اطلاع داد که مایل است آن مقاله را پس بگیرد. در زمانی که این مطلب تحریر می‌شود او هنوز هم از صحت آزمایش‌های خود دفاع می کند، در حالی که وجود بعضی «خطاهای انسانی» را در نگهداری و حفظ لاین‌های سلول پایه می‌پذیرد و البته همین‌طور وجود بعضی آلودگی های قارچی را. مطابق با بعضی گزارش‌های خبری و حتی اشاره کرده است که احتمال دارد بعضی از سلول‌ها دستکاری شده باشند. تا زمانی که بالاخره بررسی های علمی در خصوص تحقیقات هوانگ کامل نشود نخواهیم دانست که تا چه اندازه به تولید لاین هایی از سلول پایه‌ای که برای هر فرد به طور جداگانه و مطابق با مشخصات ژنتیکی خود او تولید می‌شود فاصله داریم. با این حال شاید فقط تعداد اندکی از محققین باشند که در این باره دچار تردید شوند که هرگز در آینده نمی توان به موفقیتی که هوانگ و همکارانش مدعی رسیدن به آن هستند دست یافت. اگر هوانگ اولین فرد در رسیدن به آن نباشد، بالاخره دانشمند دیگری راه رسیدن به چنین فناوری‌ای را پیدا خواهد کرد و همین که بتوان به طور قابل اطمینان چنین عملی را انجام داد، در آن صورت مسیر موفقیت‌های بسیار مهم در علم پزشکی هموار خواهد شد.

لیکن اهمیت اخلاقی چنین تحقیقاتی به مراتب از اهمیت غیر قابل تردید در نجات جان کسانی که دچار بیماری‌های حاد هستند فراتر می‌رود. اثبات آن که می توان هسته یک سلول معمولی از بدن انسان را همانندسازی کرد مباحثه درباره ارزش بالقوه زندگی بشری را به کلی تغییر خواهد داد، زیرا ما را به این نتیجه خواهد رسانید که ما می توانیم آن «حیات بالقوه بشری» را در هر کدام از سلول‌های بدن‌های خود و دیگران پیدا کنیم. برای مثال هنگامی که جورج دبلیو بوش در سال ۲۰۰۱ اعلام کرد که دولت ایالات متحده به تحقیقات در یافتن لاین‌های جدید سلول پایه که از جنین‌های انسان گرفته می شوند کمک مالی نخواهد کرد این استدلال را مورد استفاده قرار داد: «همچون یک دانه برف هر کدام از این جنین‌ها نیز بی‌مان